

با توجه به حضور مهاجران و پناهندگان افغان در ایران، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با آن‌ها چه بوده است؟

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) یک فراخوان عمومی دارد که انقلاب اسلامی حامی ملت‌های مسلمان و مستضعف است، از این جهت می‌توانیم بگوییم استراتژی کلان امام خمینی (ره) در حوزه حمایت از ملت‌های مسلمان و مستضعف از همان ابتدای انقلاب اسلامی مطرح شد.

از همین جهت است که شاهد حضور گسترده مهاجران افغان در ایران بودیم و ایران آغوش خودش را به روی مهاجران افغانستانی باز کرد.

به دلیل این که خود ما هم یک انقلاب نوپا بودیم، توقع این نبود که یک ساختار منسجم، قوی و برنامه‌ریزی شده برای مسئله مهاجران و هجرت داشته باشیم؛ بر همین

اساس است که می‌بینیم پذیرش مهاجران در آن مقطع به صورت اسکان باز بود، برخلاف کاری که پاکستان انجام داد.

با توجه به روشن بودن استراتژی مواجهه با مهاجران در زمان امام (ره)، ساختارهای اجرایی لازم متناسب با این استراتژی بوجود آمد؟

از همان زمان اگر حساب کنیم، جمهوری اسلامی ایران ساختارهای مختلفی را برای ساماندهی مهاجران تعریف کرد. از شورای افغانه که در سالیان دور بود و البته خود کلمه «افغانه» برای مهاجران حساسیت ایجاد کرد و بعداً به «شورای افغانی‌ها» تغییر پیدا کرد. این شورا در وزارت کشور شکل گرفت، دستگاه‌هایی در داخل نظام سعی کردند روی ساماندهی موضوع مهاجران کار کنند و عوارض حضور را کاهش بدهند.

با این حال یک مشکل عمده وجود داشت و این بود که ما در طول سنوات گذشته، در ساختارهایی که برای ساماندهی مهاجران تعریف کرده‌ایم، هیچ موقع نیامدیم راهبرد کلی را برای قضیه تعریف کنیم؛ همیشه جزئی نگر بودیم. دستگاه‌های مختلفی را وارد عرصه کردیم که وقتی کنار هم قرار می‌گرفتند، یک کل نگری وجود نداشت که براساس آن سیاست‌گذاری واحد، عملیات اجرایی داشته باشند. همین سبب شد ما در

حرف این است که نسبت به حضور افغان‌ها در ایران چه کسی باید به مقامات عالی پاسخ بدهد و مقامات از چه کسی باید سوال کنند؟

جوانان افغان به کار، بهترین بازار کار برای آن‌ها ایران بود.

عمل، نتوانیم هم به هدف ساماندهی مناسب مهاجران در داخل ایران دست پیدا کنیم، هم بتوانیم از ظرفیت آن‌ها استفاده کنیم و هم عوارض حضورشان را کاهش بدهیم. در یک مقطع، می‌گفتیم در افغانستان دولت شکل گرفته است و به این معنی است که اتباعش باید به افغانستان بازگردند. اما تا به امروز شرایطی که در افغانستان حاکم است، طوری نبوده که زمینه بازگشت مهاجران فراهم باشد، بازگشت نیازمند امنیت، اقتصاد و فضای اجتماعی

است؛ حتی امروزه با همه بهبود شرایط در افغانستان، قطعاً شرایط زیستی و محیطی برای زندگی کردن در ایران برای مهاجران فراهم‌تر است.

از این جهت، نه تنها روند بازگشت سرعت پیدا نکرد بلکه در مقطعی شاهد حضور بیشتر اتباع افغانستانی در داخل ایران بودیم؛ به علت فقدان اقتصاد کافی و نیاز

با توجه به این شرایط که حضور در ایران برای مهاجران مناسب‌تر است، مسئولین ایرانی چه اقداماتی را برای ساماندهی باید انجام می‌دادند؟

در این حوزه ما غفلت کرده‌ایم، نتوانستیم آن طوری که شایسته است، برای این مسئله یک تدبیر اساسی بیاندیشیم تا متناسب با شعارهایمان در انقلاب اسلامی باشد؛ ما حامی ملت‌های مسلمان و مستضعف هستیم و یک بخش از این حمایت، پذیرش مناسب مهاجران بود.

ما باید با این واقعیت روبرو شویم که نیازمند به برنامه‌ریزی دقیق هستیم تا هم بتوانیم حمایتگر ملت‌های مسلمان و مستضعف باشیم و هم بتوانیم از ظرفیت آن‌ها استفاده

کنیم و هم بتوانیم عوارض حضور را کاهش بدهیم، برای همین نیازمند سیاست‌های اجرایی دقیق بودیم. این سیاست‌های اجرایی دقیق باز هم نیازمند یک مدیریت واحد بود تا بتواند کافی را بر همه دستگاه‌ها داشته‌باشد.

به علت این کاستی‌ها طی این سی و اندی سال عمر انقلاب اسلامی، شاهد فراز و نشیب در مواجهه با مهاجران هستیم. یک مقطع شرایط را کاملاً سخت تعریف می‌کنیم، یک مقطع رها شده و عمدتاً هم تهدید فرض‌شان

کرده‌ایم. ما هزینه زیادی می‌کنیم اما بهره‌برداری لازم را در حوزه داخلی و خارجی انجام نمی‌دهیم.

خود حضور و همزیستی با ایران، تاثیرگذاری زیادی بر جامعه مهاجران دارد، اما می‌شد بهتر از این بهره‌برداری کرد، می‌توانستیم در انتقال ارزش‌های انقلاب اسلامی گام‌های اساسی‌تری برداریم اما به دلیل عدم وجود سیاست واحد و عدم وجود یک ناظر قوی بر اجرا، نارضایتی افغانستانی‌ها و مهاجران را افزایش دادیم.

چه دستگاهی می‌تواند این سیاست واحد را تدوین و آن را راهبری کند، مجلس، دولت یا مجمع تشخیص مصلحت نظام؟

ضرورت دارد که یک تشکیلات منسجم به عنوان مسئول ساماندهی و بسترسازی مدیریت و اداره مهاجران داشته باشیم تا بتواند متمرکز نسبت به مسئله مهاجران برنامه‌ریزی کند و دستگاه‌های دیگر موظف باشند که با او هماهنگ شوند؛ این نباشد که من در گوشه‌ای از کشور هوس کنم، افغان‌ها را دستگیر کنم، این با چه سیاست و تدبیری است؟ آیا به عواقبش فکر کرده‌ایم؟

ما در سنوات گذشته به ویژه چند سال اخیر، بازتاب هر رفتاری که نسبت به مهاجران در ایران می‌شود را در افغانستان می‌بینیم؛ بحث مهاجران، موضوعی برای به چالش کشیدن سیاست‌های جمهوری اسلامی در افغانستان شده است، اگر نیروی انضامی در گوشه‌ای رفتاری با مهاجران انجام می‌دهد، سریع تصویرش به داخل افغانستان منتقل و تبدیل به یک چالش و بحران برای ایران می‌شود. در افغانستان افرادی سازماندهی شدند تا این حاشیه‌ها را افزایش بدهند تا از آن بهره‌برداری سیاسی کنند.

از این منظر دور از ذهن نیست که ما هم نهادی را به عنوان دستگاه عالی برای ساماندهی ظرفیت این نیروی انسانی، داشته باشیم تا بتواند سیاست‌گذاری، اجرا و مدیریت را در اختیار خودش قرار بدهد و پاسخگو هم به مراجع بالای نظام اسلامی باشد، اینگونه نباشد که تمام این اجزا زیر مجموعه دسته چندی از دستگاه‌ها و وزارت خانه‌ها باشند، مثل اداره کل امور اتباع خارجی که در وزارت کشور است.

اما تدوین این استراتژی در شان چه کسی است؟ قطعاً باید گفت استراتژی را که امام خمینی (ره) معلوم کرد، آن هم حمایت از ملت‌های مسلمان و مستضعف است.

به نظر می‌رسد اجرائی کردن این استراتژی و تدوین سیاست‌های عالی در شان شورای عالی امنیت ملی است، چون مرجعی مافوق همه سیستم‌های مدیریتی در کشور است. اگر بگوییم وزارت کشور اجرا کند.

شورای امنیت ملی که شأنیت اجرائی ندارد؟

شورای امنیت ملی سیاست‌گذاری کند و بعد مدیریتی برای آن شکل بگیرد تا بتواند از ظرفیت همه دستگاه‌ها استفاده کند.